



۲۰۱۹/۰۹/۰۲

محمد داؤد مومند

لعنت الله على الكاذبين



افغان جرمن به تاریخ بیست و هشت اگست در دریچه خود چنین نگاشته است: « زمانیکه نوری صاحب هنوز یکی از متصدیان ویب سایت ما بود، از جمله کسانی را که از ویب سایت ما به اصطلاح تیخ کرد یکی ... و دیگرش داؤد مومند لالپوروال. آقای لالپوروال را به خاطر مقاله ای که علیه ظاهر شاه نوشته شده بود.»

سبحان الله و بحمده، من در طول عمر خود از طرف هیچ ارگان نشراتی همچو دروغ و بهتانی که مابین شرافت و صداقت مطبوعاتی باشد، نشنیده ام.

نوشته های من در ویب سایت افغان جرمن تا هنوز موجود است، پارچه شعر من تحت عنوان « تر هغی چی په هیواد کی سلطنت وه» که محتوای آن، حمایت صریح از دوره دهه دیموکراسی و ارزش های دیموکراتیک آن است، در دو سال مختلف نشر و همین اکنون در ویب سایت افغان جرمن موجود است که از طرف استاد سیستمی تایپ گردیده و از ایمیل شان به ویب سایت افغان جرمن گسیل گردیده بود (از این شرافت و لطف شان در زمینه متشکرم).

من بار اول در حدود سی و پنج سال قبل در اخبار مجاهد ولس که از طرف مرحوم محمد حسن ولسمن منتشر میگردید، از موقف و شخصیت شاه مرحوم در برابر انتقادات یک مؤرخ جمعیتی و شورای نظاری معلوم الحال یعنی داکتر نصری حق شناس (به تمام معنی حق ناشناس) به دفاع پرداختم، مرحوم هاشمیان نیز در حمایت پادشاه مرحوم مطالبی نوشت، که همان مقاله ها بعداً از طرف شاغلی ولسمن در یک مجموعه ای تحت عنوان « ظاهر شاه د تاریخ د قضاوت په تله کی» بدست نشر سپرده شد.

عناصر چپی و چپ، چپ و ستمی های جمعیتی و شورای نظاری بزرگترین دشمنان و تخریب کنندگان شخصیت شاه مرحوم به حساب می روند و اصلاً ضرورت به کودتا پرستان سرطانی نیست که در صفوف و موازات این، جنایت کاران ملی در تخریب و تذلیل شاه مرحوم به پای کوبی بپردازند.

این جانب هم چنان در اول ماه سال نزده هفده عیسوی مضمونی را تحت عنوان: « توضیحات من خدمت انجنیر صاحب قیس کبیر در مورد شاه و داؤد خان» نوشتم که به حیث یک سند تا هنوز در ویب سایت افغان جرمن وجود دارد، که بر ادعا و افترای اخیر مجریان افغان جرمن که محمد داؤد مومند مضمونی بر ضد شاه سابق نوشت و شاعلی نوری صاحب، او را از ویب سایت افغان جرمن، تیخ کرد خط بطلان میکشد، مضمون فوق الذکر را ذیلاً مجدداً بدست نشر می سپارم تا به قول معروف:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

با عرض سلام های مجدد:

نخست باید خاطر نشان ساخت، ذواتی که درین ویب سایت بر تابوت شاه سابق، میخ میکوبند، در زمان دوره ده دیموکراسی که راه مطبوعات شخصی، یعنی جراید شخصی و اجتماعات و میتنگ ها به تمام معنا آزاد بود، کجا بودند و چرا قانون اساسی و قوای ثلاثه دولت و مخصوصاً حکومت آن دهه را، در وقت و زمانش مورد انتقاد قرار ندادند؟ بخاطر دارم که وکیل هرات بنام رحمتیان در جلسه رای اعتماد نور احمد اعتمادی، نظام کشور را نظام فرسوده خواند.

این جانب در اخبار ملی افغان ملت ارگان نشراتی گوند افغان سوسیال دیمکرات «ناگفته نماند که حزب افغان ملت بعد از اشغال کشور توسط قوای استعماری اضلاع متحده شکل یک حزب مزدور حکومت دست نشاندۀ دولت اضلاع متحده را به خود اختیار نموده است.»، مضامین شدید انتقادی علیه کار روایی های حکومت نوشتم.

طور مثال من اولین نفری بودم که در گرد هم آیی محصلان پوهنخی حقوق و علوم سیاسی، علیه قانون معارف و پوهنتون ها که به فرمان تقنینی صادر شده بود، علم مخالفت و مبارزه را بلند کردم و بعد از ملاقاتی که با معاون صدراعظم و وزیر معارف جناب علی احمد خان پوپل صورت پذیرفت، نتیجتاً آن قانون ملغی قرار گرفت.

لذا اگر همچو کاری از دست من در دوره دهه دیموکراسی ساخته بود، این عناصر منتقد اماتور افغان جرمن بر قانون اساسی آنوقت، با در نظر داشت، کاستی و ناراسایی های محتمل، که ممکن در نظر شان در دوره دهه دیموکراسی موجود بود، چرا خاموش مانده، مهر سکوت بر لب زدند و امروز بعد از یک عمر خود را در موقف وکیل هرات در پارلمان، در دوره دهه دیموکراسی قرار داده اند، که انتقاد های بی محتوا و بی وقت شان به جز حرف های مفت، و جز منافقت و اقتضاء پرستی و تلاش مغشوش ساختن تاریخ و اذهان نسل جوان چیزی دیگری تلقی شده نمیتواند.

جناب انجنیر صاحب کبیر! برای من مقایسه میان دوره دهه دیموکراسی و دوره کودتایی سردار صاحب، مقایسه میان دیموکراسی و استبداد است، مقایسه میان مشروعیت، قانونیت، عدالت و احترام به اراده مردم بوده و بر عکس دوره جمهوریت کذابی سردار، تکذیب و تردید اصل مشروعیت و حکومت قانون است. یعنی مقایسه میان ظرفیت هایی است که به تطهیر فکر و تعمیر و تکوین ذهنیت ها، میپردازد و بر عکس دوره به اصطلاح دیموکراسی واقعی و معقول، دیکتاتوری روش و اصول و اوامری می باشد که زاده و پرداخته ذهنیت خود بین و خود پرست شخصی است که خود را مافوق قانون و مافوق اراده مردم میدانند یا به عبارت دیگر امر رهبر به مثابه حکم قانون تلقی میگردید.

حکومت یک حزبی، در هیچیک از کشور های جهان که معتقد به نظام آزادی خواهانه و حکومت مردم و حاکمیت قوانین دیموکراتیک باشند، سابقه ندارد.

گرامی ام قیس جان کبیر! شما ادعا نموده اید که «دهه دیموکراسی مملکت را در هرج و مرج قرار داد، چون مردم به مرحله هضم آن نرسیده بودند.» بدون از سعی، تحقیق و ارزیابی عوامل و دست های آشکار و پنهان داخلی و خارجی که منتج به تخریب دیموکراسی شد، آیا جناب شما دیموکراسی و حکومت مردم را در پرنسیپ رد میکنید و یا مردم ما را در آن مقطع زمانی، شایسته و لایق تفکیک قواء، موجودیت پارلمان، حق رای دادن، آزادی مطبوعات و اجتماعات که از ارکان بنیادی دیموکراسی است، نمیدانید؟

اگر مردم و جامعه افریقای جنوبی که عمری را تحت شرایط جهنمی و ضد انسانی و پالیسی ضد بشری اپارتاید و شرایط مختنق در حالی سپری نمودند که رهبر مبارز و آزاده شان نیلسن مندیلا بیست و پنج سال را در زندان حکومت تبعیض طلب سفید پوستان سپری نمود کرد و حکومت اضلاع متحده وی را به حیث یک تروریست قلمداد نمود. مشاهده نمودیم که چگونه در سال های آخر حیات سرانجام با سرخرویی تمام در آزمون نخستین طلیعه دیموکراسی آن ملت پیروز بیرون آمد! پس چرا مردم آزاده ما و کشور آزادگان که زادگاه نهضت بایزید روشن، نهضت آزادی خواهانه داهی بزرگ تاریخ ملت افغان یعنی خوشحال بابای کبیر و نهضت ضد استبدادی، ضد ارتجاعی و ضد استعماری حضرت سید جمال الدین افغان و علامه محمود طرزی و مشروطه خواهان و آزادی پرستان و رهبری چون امان الله افغان است، سزاوار و شایسته نظام مردمی دیموکراسی نباشد که همچو نظر ارتجاعی در واقعیت امر، دقیقاً حمایت از تداوم حکومت سرداران در کشور تلقی میگردد.

واقعیت امر این است که نه نقص در مفکوره دیموکراسی و حکومت مردمی دهه دیموکراسی بود که دو صدراعظم آن دوره از قشر پایین جامعه یعنی یکی فرزند ملا و یکی هم پسر یک دوکاندار برنج فروش بود که صرف روی معیار لیاقت و اهلیت و کاردانی و علم و دانش خود از طرف شاه عدالت گستر و علم دوست به همچو مقامات نامزد گردیدند.

جای تأسف است که مغز متفکر ویب سایت افغان جرمن یعنی کاندید اکادمسین استاد سیستانی در دریچه این ویب سایت ذهنیت مردم ما را به شوره زار تشبیه نموده و تحت تأثیر ناگوار همچو ذهنیت تاریک، جناب شما نیز با او همنا شده نوشتید که مردم افغانستان، قابلیت هضم دیموکراسی را نداشت.

جناب محترم قیس کبیر! همانگونه که نهضت مشروطه خواهی تحت زعامت غازی امان الله توسط روحانیت متنفذ، منحنط داخلی و قوت های ارتجاعی و دسایس انگلیس و در نتیجه بغاوت و شورش مدنیت سوز سقوی که سننیز دو فکتور متذکره بود سقوط کرد، دیموکراسی دهه قانون اساسی نیز توسط ایادی، اجیران و گماشتگان آشکار و پنهان اتحاد شوروی، قدرت طلبان، افراطیت پسندان چپ و راست و غیره تخریب گردید.

ما همه در آن دوره به چشم سر میدیدیم که چگونه تلاش ناکام ساختن حکومت دوره دهه دیموکراسی با یک دست بسیار نیرومند به منظور نامیمون تخریب حکومت مردمی و دیموکراسی و در نهایت در تلاش محکومیت و تباهی کشور عزیز ما دست اندر کار بوده است!

بطور مثال بد نام ساختن حکومت ملی، شهید ملت میوندوال از طریق یک اخبار محلی بنام رامپارتس در اضلاع متحده یکی از دسایس بزرگی بود که گماشتگان اتحاد شوروی آن را به سویه جهانی وسعت دادند، که متأسفانه نیرو های ملی در کشور را نیز چنان مغشوش و غافل ساخت که در لاشعوری به دهل تبلیغات سوسیال امپریالیزم شوروی و تبلیغات سوء حامیان و مزدوران شان رقصیدند.

امروز نیز یک عده کوردلان و بخصوص کودتا پرستان سرطانی سبکسرانه و احمقانه ادعا دارند که میوند وال جاسوس بود و به پیروی از تبلیغات رادیو کابل در دوره حسن چپ معروف به حسن شرق، مینویسند که میوندوال مانند یک جاسوس خود را کشت.

افتراق و اختلافات عقیدوی و شخصی میان حلقه ها و گروه ها و اشخاص ملیگرا فاجعه ای بود، که اتحاد شوروی و ایادی شان را در قسمت تخریب نظام مردمی و دیموکراتیک کشور، هرچه بیشتر به هدف نزدیک تر میساختند، شاه با درک و تشویش عمیق از این ناحیه، توشیح قانون احزاب را به یک فرصت مناسب ملتوی ساخت و خواست با انتخاب یکی از بهترین، زیرک ترین و شایسته ترین فرد مملکت یعنی محمد موسی شفیق، کشور را آهسته آهسته از مدار نفوذ اتحاد شوروی خارج سازد، که توافق میان ایران و کشور ما در مورد معضله آب هیرمند یکی از موفقیت های بزرگ سیاسی حکومت ملی موسی شفیق به شمار میرود که متأسفانه باز هم یک عده اشخاص ملی و متنفذ کشور مانند مشروطه خواه بزرگ، عبدالهادی خان داوی و سردار محمد داؤد خان موقف منفی در برابر این معاهده اختیار کردند.

به خاطر دارم داکتر محمد حیدر لویناب شاغاسی در روی سنج خطاب به پل باغ عمومی اظهار داشت که: "ما از دشمن (منظورش ایران بود) تشکر میکنیم که ما را با هم متحد ساخت."

سردار داؤد خان به حیث یک شخصیت ملی، وطن دوست و با تجربه کشور، باید در موقف مهاتما گاندی و پدر معنوی مردم و به حیث یک مشیر و مشاور خیر خواه و فی سبیل الله و نه به حیث رهبر و پیشوا و قدرت طلب، بیشتر و بالاتر از هر شخصیت سیاسی دیگر، متوجه خطر پلان های ریشه دار و خطرناک دولت استعماری اتحاد شوروی میبود و تلاش میکرد که تمام قوت های ملی را از افغان ملت تا حزب مترقی دیمکرات و دیگران متحد و متوجه خطر بزرگ اهداف طویل المدت اتحاد شوروی نموده، با تشکل یک جبهه متحد، ایشان را به همکاری با حکومت موسی شفیق تشویق و ترغیب میکرد، باور دارم داود خان به همچو رول پدرا نه - نه قدرت طلبانه، موفقیت دهه دیموکراسی را در کشور تضمین کرده میتوانست.

متأسفانه که سردار نه تنها خود غافل، بی خبر و خالی ذهن از این همه خطرات و پلان های شوم طویل المدت استعماری شوروی بود، بلکه با ایمان و اعتقاد و اعتماد خلل نا پذیرش که از دوره صدارتش به دوستی بی شایبه شوروی داشت، شکار پلان استعماری اتحاد شوروی قرار گرفت. البته تلاش های بی ثمر و بعد از وقت دوره کودتایی اش، که چشم امید و تلاش ناوقت و بی ثمرش بمنظور رهایی کشور از طریق جلب مساعدت های اقتصادی و اطلاعات امنیتی و ضد جاسوسی، کشور اضلاع متحده و کشور های منطقه باشد، شباهت به ماهی ای داشت که در جال ماهیگیر ماهر و ورزیده و پر توان یعنی اتحاد شوروی گیر مانده، ولی رهایی از این جال خطرناک و کاملاً از قبل تهیه شده حتا برایش مجال تپیدن نداد و پلان همچو رهایی، به جز یک تصور طفلانه چیز دیگری تلقی شده نمیتوانست.

داؤد خان با همچو فکر خام و سازش و حربۀ تاکتیک سیاسی خطرناک با مزدوران کی جی بی و در واقعیت امر با کرملن، خود و اعضاء فامیل مظلوم خویش و پلان و آرزوی یک حکومت همانند دوره امانی را، جداً قربانی مطامع قدرت طلبی خود ساخت.

در میان مردم شایع بود که سردار گفته است: «یا وطن را به مدارج عالی ترقی میرسانم و یا آن را مانند تخمی بدیوار زده پاشان میسازم.» بدبختانه سردار بصورت لا شعوری راه دوم را انتخاب کرد. ختم مقال.

تذکر: بعد از نشر این مضمون در ویب سایت افغان جرمن، عکس العملی به ظهور نرسید که این بالذات، علامت موافقت شاغلی قیس جان و دیگران در زمینه بود.

با عرض حرمت،

